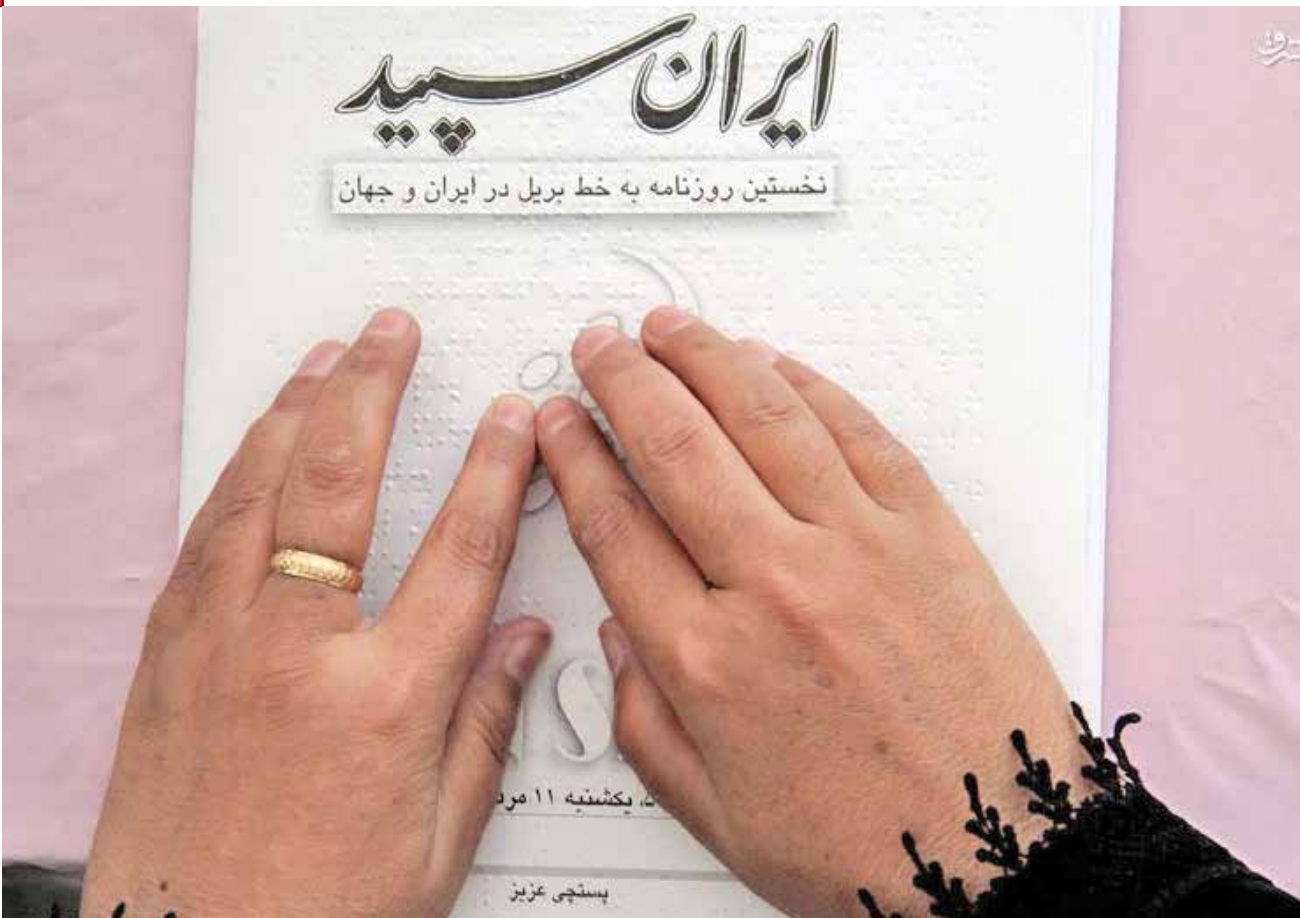


ایران اسپید

نخستین روزنامه به خط بریل در ایران و جهان



مصطفی کم بیناست. به گفته خودش از کودکی با «ایران اسپید» آشنا شده است. او هم خاطرات روزهای اول انتشار روزنامه را جذاب و فراموش نشدنی می‌داند و می‌گوید: «غوغایی برپا شده بود، هر جا که می‌رفتیم همه از روزنامه حرف می‌زدند یادش بخیر زمانی روزنامه به صورت دوگانه با عکس و به صورت بینایی هم منتشر می‌شد. خیلی خوب بود چون خانواده‌ام هم می‌توانستند روزنامه را بخوانند و در جریان مسائل و مشکلات نابینایان و کم بینایان قرار می‌گرفتند»

زنگ پستی، زنگ زندگی بود

◀ رسانه‌ای برای چالش‌های نابینایی

مصطفی کم بیناست. به گفته خودش از کودکی با «ایران اسپید» آشنا شده است. او هم خاطرات روزهای اول انتشار روزنامه را جذاب و فراموش نشدنی می‌داند و می‌گوید: «غوغایی برپا شده بود، هر جا که می‌رفتیم همه از روزنامه حرف می‌زدند یادش بخیر زمانی روزنامه به صورت دوگانه با عکس و به صورت بینایی هم منتشر می‌شد. خیلی خوب بود چون خانواده‌ام هم می‌توانستند روزنامه را بخوانند و در جریان مسائل و مشکلات نابینایان و کم بینایان قرار می‌گرفتند، حتی من این روزنامه را در اختیار دوستان بینایم قرار می‌دادم و با مصطفی معتقد است در روزهایی که امکانات ارتباطی در این حد نبود، این روزنامه تنها امید بچه‌های نابینا و کم بینا بود و از این جهت نمی‌توان قدرت جریان‌سازی این روزنامه را در میان این قشر نادیده گرفت. وی ادامه می‌دهد: «خوانندگان نسبت به کوچکترین مطالب این روزنامه حساس بودند، مثلاً مطالبی از قبیل ازدواج نابینایان یا ابعاد روانشناختی نابینایان و کم بینایان وقتی در روزنامه مطرح می‌شد تا هفته‌ها محل بحث و تبادل نظر مخاطبان بود.»

◀ خبرنگار بینایی که در روزنامه نابینایان کار کرد

موتور محرک تحریریه، خبرنگاران هستند. سال‌های زیادی خبرنگاران بینا در کنار خبرنگاران نابینا با «ایران اسپید» همکاری داشتند. محدثه جعفری یکی از خبرنگاران بینایی است که حدود ۱۰ سال در روزنامه «ایران اسپید» قلم زده است. او با مرور آن روزها می‌گوید: «تماس یک نابینا یعنی یک سوژه تازه؛ سوژه‌ای که دنبال کردن آن سختی‌های خاصی داشت.»

روز هر کسی ممکن است به طور خاصی شروع شود اما صبح بسیاری از نابینایان در گوشه و کنار کشور سال‌ها با زنگ پستی آغاز شد؛ زنگی که برای آنها روزنامه به ارمغان می‌آورد.

برای «شیرین» دختر نابینایی که تحصیلاتش را در مقطع کارشناسی ارشد به پایان رسانده، اولین روز دریافت «ایران اسپید» روز شروع زندگی دوباره بوده است. او هنوز هم با شور و اشتیاقی مثال‌زدنی از اولین روزی صحبت می‌کند که «ایران اسپید» را دریافت کرد: «یادم هست ۱۴ ساله بودم و در مدرسه نابینایان درس می‌خواندم، یکی از معلم‌ها با یک کاغذ بریل آمد و با خوشحالی گفت: بچه‌ها مژده! از امروز ما هم صاحب روزنامه شده‌ایم. کل کلاس از خوشحالی فریاد کشیدند. نمی‌توانید تصور کنید سر خواندن آن خطوط بریل چه دعوایی بود. هر کسی می‌خواست خودش زودتر بخواند، گاهی یکی با صدای بلند می‌خواند و بقیه گوش می‌دادند، روزنامه به اوقات فراغت ما رنگ و بوی متفاوتی داده بود. شاید باورتان نشود اما از آن زمان، من هر روز روزنامه را می‌خواندم و با اینکه به مدد گوشی‌های موبایل و گروه‌های مجازی در جریان بسیاری از اخبار قرار می‌گرفتم، اما دلم نمی‌آمد روزنامه را نخوانده رها کنم. تا روزی که خبر رسید دیگر روزنامه‌ای چاپ نمی‌شود. اما هیچ نهاد و سازمانی دلایل منتشر نشدن این روزنامه یا قطع بودجه برای انتشار آن را هیچ‌موقع مطرح نکرد. روزنامه نور امیدی برای ما بود و گذشته از محتوا، نقطه مثبت این روزنامه خط بریل آن بود. این خط هویت نابینایان است. وقتی نابینایی بریل را بلد نیست یعنی بی‌سواد است. افراد نابینایی که فقط به پادکست یا محتوای صوتی متکی هستند، کم سواد می‌شوند، متأسفانه بسیاری از نسل نابینای امروز حتی املائی کلمات را هم به درستی بلد نیستند.»